

بررسی زبانهنگ «بلا تکلیف شدگی» با استفاده از عبارات تقابلی دوگانه در پرتو الگوی هایمز

۱- رضا پیش قدم*؛ ۲- شیما ابراهیمی*

۱- استاد گروه زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۷)

چکیده

دوگانه‌های تقابلی از دیرباز در زندگی بشر وجود داشته‌اند و خط فکری و هیجانی او را رقم زده‌اند. انسان با این تقابلهای دوگانه بر مسائل جهان هستی، بر چسب ارزشی زده و این بر چسب گذاری‌ها وی را در تصمیم‌گیری دچار تردید و بلا تکلیفی می‌کند. پرواضح است که این تفکر نسل به نسل به افراد منتقل شده و در فرهنگ افراد انعکاس یافته است. از آنجاکه زبان بخش جدایی‌ناپذیر فرهنگ است، با بررسی زبانهنگ‌های (زبان + فرهنگ) مردم یک جامعه می‌توان به تفکرات و باورهای ارزشی آنان پی برد. بنابراین، در پژوهش حاضر نگارندگان، با استفاده از بخش‌های هشتم الگوی SPEAKING هایمز (1967)، به کنکاش زبانهنگ «بلا تکلیف شدگی» در گفتمان‌هایی از زبان فارسی که در آن‌ها «عبارات تقابلی دوگانه» به کار رفته، پرداخته‌اند. بدین منظور از مجموع ۷۱۲ موقعیت گفتمانی، ۳۱۷ پاره‌گفتار طبیعی که در آن‌ها عبارات دوگانه تقابلی به کار رفته بودند، با روش نمونه‌گیری هدفمند و از مشاهده موقعیت‌های مکالمات شفاهی افراد در مکان‌های عمومی و خصوصی از گویشوران زن (۱۱۵ نفر) و مرد (۹۷ نفر) در بازه سنی ۱۵ تا ۷۴ سال و با سطح تحصیلات (دیپلم، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا)، شغل (دانشجو، کارمند، آزاد، استاد، خانه‌دار، پزشک و مهندس) و شرایط اجتماعی (پایین، متوسط و بالا) استان خراسان رضوی (شهرستان مشهد) گردآوری شدند و به صورت کیفی و توصیفی در پرتو الگوی هایمز مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ایرانیان به اهداف متفاوتی مانند ناز کردن و خجالت، نشان دادن عدم اطمینان، پرهیز از ابراز نظر به صورت مستقیم، مسئولیت‌گریزی، اجتناب از اعلام نظر مخالف، نیافتن پاسخی مشخص برای تصمیم، دفاع از خود، نشان دادن گرفتاری ذهنی، دوری از استرس و نگرانی، نداشتن اطلاعات کافی و عدم آگاهی، جلوگیری از سوء تفاهم و تعارف این زبانهنگ را در بافت‌های عمومی/ خصوصی، رسمی/ غیررسمی استفاده می‌کنند. بسامد بالای این زبانهنگ در فرهنگ ایرانیان ابهام‌گریزی بالای آنان را نشان می‌دهد که در اصل تمایلی به ماندن در بلا تکلیفی، تعلیق و ابهام ندارند و ویژگی جمع‌گرایی جامعه ایران سبب می‌شود افراد در زمانی که مردم می‌شوند، نظرات جمع را مهم بدانند. بنابراین، بلا تکلیفی خود را با عبارات تقابلی دوگانه ابراز می‌کنند تا مخاطبشان به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تصمیم‌گیری به یاری‌شان بیاید و آنان را با اعلام نظر خود از بلا تکلیفی نجات دهد.

کلیدواژه‌ها: زبانهنگ، عبارات تقابلی دوگانه، الگوی SPEAKING هایمز، بلا تکلیف شدگی.

*E-mail: pishghadam@um.ac.ir

**E-mail: shimaebrahimi@um.ac.ir (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

تقابل‌های دوگانه^۱ ریشه در باورهای کهن بشر دارد و از دیرباز در ذهن، اندیشه و باورهای آدمیان به شیوه‌های گوناگون تجلی یافته است. منظور از این تقابل‌ها عبارات زوجی هستند که یکی از آنان دارای بار ارزشی مثبت و یکی از آنان دارای بار ارزشی منفی است و در کنار یکدیگر نشان‌دهنده تفکر اعتقاد به اضداد هستند. در دوران‌های متفاوت از زمان آفرینش خلقت، بشر بر این اعتقاد بوده است که پایه و اساس جهان کشمکش و تضاد میان «خیر و شر» است. نمود واضح و کهن این تقابل را می‌توان در نبرد «هابیل» به‌عنوان نماد «خوبی و خیر» و «قابیل» به‌عنوان نماد «بدی و شر» مشاهده کرد. در آیات قرآن نیز تقابل خیر و شر، بهشت و جهنم، نور و ظلمت و غیره مشاهده می‌شود که نشان‌دهنده تفکر دوقطبی است و می‌توان به این تبیین دست یافت که شناخت انسان، طبیعت و حتی خدا از طریق شناخت اضداد میسر است. این اصل اعتقاد را بر این می‌گذارد که جهان طبیعت بر پایه عناصر متضاد (عناصر اربعه) پایه‌گذاری شده است و چون انسان بخشی از طبیعت است، لذا اصل تضاد بر او حاکم است (ابراهیمی، ۱۳۹۱).

تقابل میان «خیر و شر» که می‌توان آن را سرآغاز تقابل‌های دوگانه در نظر گرفت، در اساطیر ایرانی و عقاید اوستایی نیز نمود بسیاری دارد و نمونه آن را می‌توان در تنازع و نبرد میان اهورامزدا و اهریمن مشاهده کرد. این تقابل‌های دوگانه، در باور فلسفی ایرانی و ریشه در آیین زروانی دارد که جهان را به دو بخش اهورایی و اهریمنی تقسیم کرده است (روحانی و عنایتی قادیکلایی، ۱۳۹۵). ردپای تقابل‌های دوگانه را می‌توان در دوره کلاسیک، در نظریات متافیزیکی ارسطو آنگاه که فرهنگ را در تقابل با طبیعت قرار می‌دهد، مشاهده کرد. وی در این تقابل

1. binary opposition

عبارت‌هایی مانند صورت - ماده، فعال - منفعل، وجود - عدم، وحدت و کثرت، طبیعی - غیرطبیعی توسط وی استفاده می‌شوند که حضور یکی بر غیاب دیگری دلالت دارد (Chandler, 2007).

به طور کلی، می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین کارکردهای ذهن جمعی بشر تقابل‌های دوگانه است که بشر برای درک و شناخت دنیای پیرامون خود از این تقابل‌ها بهره می‌برد. بنابراین، این اعتقادات در دوره ساختارگرایی^۱ و پس‌ساختارگرایی^۲ اوج گرفته است و در این مکاتب اعتقاد بر این است با بررسی تقابل‌ها و تضادهای دویبی می‌توان به ساختار تفکر انسان نیز پی برد و ساختار ذهنی، نظریات و عقاید آنان را بررسی نمود (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۲).

همانگونه که مشاهده می‌شود، اعتقاد به تقابل‌های دوگانه از چنان قدرتی برخوردار است که از ابتدای آفرینش آدم تاکنون، در دوره‌های متفاوت از تفکرات قابل توجه وی بوده است و در فرهنگ مردم جامعه نیز انعکاس یافته است. چنانچه بخواهیم از دیدگاه قوم‌شناسی و مردم‌شناسی^۳، فرهنگ مردم جامعه را بررسی کنیم، تصورات جمعی و تفکرات آنان ما را به شناسایی این فرهنگ نزدیک می‌کند، زیرا فرهنگ مردم یک جامعه رابطه مستقیمی با ارزش‌ها، باورها، درک، استنباط، شیوه‌های تفکر و تصمیم‌گیری اعضای یک جامعه دارد که عموماً در آن‌ها وجوه اشتراک دارند (جعفری و مقیمی، ۱۳۹۳). از آنجاکه زبان بخش درهم‌تنیده فرهنگ است (Lado, 1964)، زبان و فرهنگ را می‌توان دو جزء جدایی‌ناپذیر انگاشت که می‌توانند بر عادات ذهنی، شیوه بیان و رفتار افراد نیز تأثیر بگذارند (Richards & Schmitt, 2002). بنابراین، پرواضح است که اعتقاد دیرینه به تقابل‌های واژگانی

1. structuralism
2. post-structuralism
3. ethnography

افزون بر تفکر، نشان‌دهنده فرهنگ مردمی است که آن را در کلام و زبان خود استفاده می‌کنند.

چنانچه زبان را محصول تعاملات، باورها و رفتارهای موجود در فرهنگ در نظر بگیریم (پیش‌قدم و قهاری، ۲۰۱۲)، می‌توان از طریق بررسی قطعات زبانی حامل اطلاعات فرهنگی جامعه، به فرهنگ حاکم بر آن جامعه و تفکر آنان نیز دست یافت (پیش‌قدم و ابراهیمی، زیر چاپ). بنابراین، موشکافی و تدقیق در عباراتی که حاوی تقابل‌های واژگانی هستند، می‌تواند اطلاعات جامعی درباره ظرافت‌های فرهنگی و تفکرات مردم جامعه‌ای که آنان را در مکالمات روزمره خود زیاد استفاده می‌کنند، در اختیار پژوهشگران قرار دهد (پیش‌قدم، فیروزیان پوراصفهانی و فیروزیان پوراصفهانی، ۱۳۹۹). در این راستا، پیش‌قدم (۱۳۹۱: ۴۹) با ترکیب دو واژه «زبان» و «فرهنگ»، مفهوم «زباهنگ»^۱ یعنی «فرهنگ در زبان» را ارائه داده است. وی معتقد است زباهنگ‌های یک زبان ساختارها و عباراتی هستند که با تأکید بر رابطه دوسویه میان زبان و فرهنگ، نما و شمای فرهنگی مردم جامعه را نشان می‌دهند و با بررسی آنها می‌توان به فرهنگ مستتر در آن زبان دست یافت. بنابراین، تحلیل زباهنگ می‌تواند الگوهای رفتاری فرهنگی را که در زبان نهان هستند، آشکار سازد و شناسایی الگوهای رفتاری فرهنگی می‌تواند راه را برای به‌فرهنگی^۲ هموار سازد (پیش‌قدم و همکاران، زیر چاپ).

عطف به اهمیت تقابل‌های دوگانه و تأثیر آنان در زبان و فرهنگ ایرانیان، به‌نظر می‌رسد این تقابل‌ها در فرهنگ ایرانی افراد را در موقعیت بلا تکلیفی قرار می‌دهد و افراد با استفاده از آن نشان می‌دهند که در تصمیم‌گیری خود مردد هستند و

1. cultuling
2. euculturing

نمی‌دانند کدام یک از این تقابل‌ها راهکار تفکرات آنان است. از این‌رو، نگارندگان در پژوهش حاضر به منظور تبیین بیشتر جملاتی که حاوی عبارات تقابلی هستند، «زبانهنگ بلا تکلیف‌شدگی»^۱ را در پرتو الگوی SPEAKING هایمز^۲ (1967) معرفی می‌کنند و تقابل‌های دوگانه را از منظر اجتماعی مدنظر قرار می‌دهند تا مشخص شود عبارات تقابلی در این زبانهنگ بیشتر در چه موقعیت زمانی - مکانی، توسط چه افرادی استفاده می‌شود و این افراد چگونه تلاش می‌کنند با به‌کاربردن عبارات تقابلی میزان بلا تکلیفی خود را نسبت به موضوعی نشان دهند. پس از آن می‌توان با بررسی گفته‌های این شرکت‌کنندگان، ابزار مورداستفاده آنان، لحن کلامی و قوانین و نوع گفتمان آنان را در هنگام استفاده از عبارات تقابلی تحلیل کرد و به بررسی جامعی درباره این قطعه زبانی دست یافت.

۲. پیشینه پژوهش

تقابل‌های دوگانه در حوزه‌های متفاوت زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، ادبیات، هنر و غیره نمود بسیار زیادی داشته است که به ذکر به تعدادی از این موارد به صورت نمونه اشاره می‌شود:

در حوزه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌شناسی تقابل‌های دوگانه در آثار شاعران زیادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و پژوهشگران زیادی تلاش کرده‌اند که از طریق بررسی این تقابل‌ها به سیر خطی تفکر آنان دست یابند. به عنوان نمونه، رضوانیان (۱۳۸۸) گلستان سعدی را بر اساس نظریه تقابل‌های دوگانه مورد بررسی قرار داده

1. the cultuling of liminality
2. Hymes

و به این نتیجه دست یافته است که این تقابل‌ها در آثار سعدی، بویژه گلستان، کارکرد زیبایی‌شناسانه و فلسفی دارند که بر تفکر سعدی اثر گذاشته‌اند.

آلگونه جونقانی (۱۳۹۳) نیز با استفاده از روش نشانه‌شناسی ساختارگرا، رویکرد سنایی را نسبت به تقابل‌های دوگانه بررسی کرده است. نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد که سنایی در گفتمان‌های خود، نگرش ویژه‌ای به قطب‌های تقابل دارد و با دیدگاه ثابتی نسبت به این تقابل‌ها ننگریسته است. به‌عنوان نمونه، در رویکردی ساختارشناسانه معمولاً به قطبی ارجحیت داده است که دارای بار ارزشی منفی است. بنابراین، با بررسی این تقابل‌ها در هر گفتمان می‌توان به تفکر و نگرش شاعر نیز دست یافت.

در مطالعه‌ای دیگری فاضلی و پژهان (۱۳۹۳) با بررسی این تقابل‌ها در دیوان حافظ به این نتیجه دست یافتند که قطب‌های دوگانه ثابت نیستند. آنان معتقدند فراروی از تقابل‌ها در دیوان حافظ با سه رویکرد نسبت، جهت و غایت رخ می‌دهد و به سه شکل واژگون کردن ارزش‌ها، هم‌این و هم‌آن، نه این و نه آن ظاهر می‌شود که دومورد اول کاربرد بیشتری در دیوان او دارد.

بیگزاده و شاهرخی (۱۳۹۷)، به تحلیل تقابل‌های واژگانی شعر رضوی شاعران دفاع مقدس پرداخته‌اند و معتقدند شاعران آیینی برای آفرینش موضوعات، شگردهایی از عاطفه و خیال را در یک ساختار زبانی براساس زوج‌های متقابل در سروده‌های خود آفریده‌اند که در سطح واژگانی و ادبی زبان نمود یافته است. نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد که جفت‌های متقابل در سروده‌های رضوی شاعران دفاع مقدس برای تبیین جمع اضداد در شخصیت متعالی امام رضا (ع) است.

همانگونه که مشاهده می‌شود، در تمامی آثار بررسی‌شده نتیجه بر آن است که تقابل‌های واژگانی تفکر شاعر یا نویسنده را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است در

زمینه این که تقابل های مورد نظر بلا تکلیفی فرد را نشان می دهند پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و پژوهشگران تنها به بررسی توصیفی این تقابل ها و یا بررسی بسامدی آنان در آثار متعدد پرداخته اند و این امر وجه تمایز پژوهش های صورت گرفته با پژوهش حاضر است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. زبانهنگ

فرهنگ یک جامعه، در شکل گیری هویت و موجودیت آن جامعه و حرکت به سوی اعتلا یا انحطاط آن نقش قابل توجهی ایفا می کند. بنابراین، برای تحقق پیشرفت و توسعه جامعه، ضرورت دارد که فرهنگ آن توسعه یابد. یکی از راه های گسترش توسعه فرهنگی در جوامع، شناخت ارزش های آن جامعه است (پیش قدم و ابراهیمی، زیر چاپ).

ارتباط میان زبان و فرهنگ، همواره مطمح نظر مباحث حوزه های گوناگون علم بوده است. این ارتباط در فرضیه مطرح شده توسط سوسور - ورف^۱ (1956) به صورت دقیق مورد بررسی قرار گرفته است و آنان اذعان دارند رابطه تنگانی میان زبان و فرهنگ یک ملت وجود دارد و فرهنگ از طریق زبان بر طرز فکر افراد اثر می گذارد. از این منظر، زبان و فرهنگ را می توان دو جزء جدایی ناپذیر در نظر گرفت (Resager, 2006) که می توانند بر عادات ذهنی افراد تأثیر بگذارند. در واقع، می توان گفت هر زبانی در بافت فرهنگی خاصی شکل می گیرد و هر فرهنگی نیز در مرکز خود زبان طبیعی را دربر گرفته است (پیر، اکبری و پارسایی، ۱۳۹۷) و زبان ابزاری

1. Sapir-Whorf

برای انعکاس مفاهیم فرهنگی به‌شمار می‌رود (Armstrong, 2005). بنابراین، با توجه به رابطه میان زبان و فرهنگ، پیش‌قدم (۱۳۹۱) مفهوم زبانهنگ را مطرح کرده و اذعان دارد با بررسی گونه‌های زبانی که توسط افراد مختلف جامعه استفاده می‌شود، می‌توان به واکاوی فرهنگ مردم آن جامعه پرداخت و آن را «فرهنگ‌کاوی زبان»^۱ نامید. از آنجایی که ارزش‌های فرهنگی^۲ و ترجیحات فرهنگی^۳ هر جامعه در شیوه گفتار آن‌ها بروز می‌یابد (Wierzbica, 1991)، با بررسی گفتار جامعه زبانی می‌توان به تفکر حاکم بر آنان نیز دست یافت. بنابراین، زبانهنگ‌ها اطلاعات ارزشمندی در مورد تفکر، زبان و فرهنگ افراد یک جامعه در اختیار ما قرار می‌دهند. پس از معرفی مفهوم زبانهنگ توسط پیش‌قدم (۱۳۹۱)، زبانهنگ‌هایی مانند قسم (پیش‌قدم و عطاران، ۱۳۹۲)، دعا (پیش‌قدم و وحیدنیا، ۱۳۹۴)، نفرین (پیش‌قدم، وحیدنیا و فیروزیان پوراصفهانی، ۱۳۹۳)، لقب حاجی (پیش‌قدم و نوروزکرمانشاهی، ۱۳۹۴)، قسمت (پیش‌قدم و عطاران، ۱۳۹۵)، نمی‌دانم (پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی، ۱۳۹۶)، ناز (پیش‌قدم، فیروزیان پوراصفهانی و طباطبائی‌فارانی، ۱۳۹۶)، مرگ‌محوری و شادی‌گریزی (پیش‌قدم، فیروزیان پوراصفهانی و فیروزیان پوراصفهانی، ۱۳۹۹) براساس الگوی SPEAKING‌هایمز مورد تحلیل قرار گرفتند، زیرا براساس این الگو به راحتی می‌توان اطلاعات جامعی درباره هر زبانهنگ به دست آورد و از قبال آن به زبان، تفکر و فرهنگ مردم یک جامعه دست یافت. بنابراین، نگارندگان در ادامه به معرفی این الگو خواهند پرداخت.

-
1. culturology of language
 2. cultural values
 3. cultural priorities

۳ - ۲. الگوی SPEAKING

قوم‌نگاری ارتباط^۴ یکی از مفاهیم مهم جامعه‌شناسی است که بر ایده‌جدایی‌ناپذیری فرهنگ و ارتباطات استوار است و رفتارهای زبانی افراد را در بافت^۵ اجتماعی مدنظر قرار می‌دهد (پیش‌قدم و همکاران، زیرچاپ). از این‌منظر، هایمز (1972)، زبان را موضوعی فرهنگی می‌داند که در بافت اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد و دربردارنده ارزش‌ها، جهان‌بینی، تفکرات و چگونگی خردورزی آنان است. از این‌رو، با تکیه بر این ارتباط، نظریه‌توانش ارتباطی^۱ را مطرح می‌کند.

در نظر هایمز، کلام در بافت اجتماعی و فرهنگی اتفاق می‌افتد و معنای زبانی آن کلام متأثر از چنین بافتی است (Johnstone, B., & Marcellino, 2010). بنابراین، اینکه فرد زبان خود را چگونه، کجا و در ارتباط با چه کسانی به کار می‌برد و آیا لحن و نوع کلام او متناسب با بافت اجتماعی که در آن قرار دارد است یا خیر، از موضوعات مورد بحث در توانش ارتباطی است (Hymes, 1967). از این‌منظر، واحد تحلیل زبان فراتر از جمله است و باید در قالب «رویداد گفتاری»^۲ بررسی شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، نقل در پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی، ۱۳۹۶). «از نظر هایمز، منظور از رویداد گفتاری همان تعامل اجتماعی افراد است که زبان در آن نقش بسزایی ایفا می‌کند» و قوانین حاکم بر تعاملات اجتماعی را مشخص می‌سازد (رستمیان و طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳۲). هایمز (1967) مجموعه این عوامل را به هشت زیرمجموعه دسته‌بندی می‌کند که به اختصار SPEAKING نامیده می‌شوند:

-
1. communicative competence
 2. speech event

صحنه/موقعیت^۱ (S): گامپرز و هایمز^۲ (1972)، موقعیت را شرایط فیزیکی گفته و رویداد شامل «زمان» و «مکان» آن تعریف می‌کنند. ساویله - ترویک^۳ (2003) معتقد است که موقعیت نه تنها شامل موقعیت فیزیکی بلکه شامل زمان روز، فصل‌های سال و هر ترتیبی که مرتبط با موقعیت و کنش باشد نیز است. هایمز (2003)، صحنه را نیز یک موقعیت انتزاعی و روان‌شناختی به شمار می‌آورد که نشان می‌دهد آیا یک رویداد مناسب بافت خود است یا خیر؟ به صورت کلی، موقعیت را می‌توان به دو گروه عمومی/رسمی و خصوصی/غیررسمی تقسیم نمود (پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهان‌ی، ۱۳۹۶).

شرکت‌کنندگان^۴ (P): «هویت شرکت‌کنندگان، شامل ویژگی‌های شخصیتی نظیر سن، جنسیت، موقعیت اجتماعی و روابط میان افراد است» (Farah, 1998: 126). با توجه به این عوامل، افراد شرکت‌کننده در یک گفت‌وگو می‌توانند نسبت به یکدیگر در چهار وضعیت الف: هم‌تراز و رسمی، ب: هم‌تراز و صمیمی، ج: نابرابر و رسمی، د: نابرابر و صمیمی قرار بگیرند (پیش‌قدم، فیروزیان پوراصفهان‌ی و فیروزیان پوراصفهان‌ی، ۱۳۹۹).

هدف^۵ (E): افزون بر اهداف شخصی شرکت‌کنندگان در مکالمه، هر گفت‌وگو نیز هدف فرهنگی متفاوتی را دربر دارد (Johnstone & Marcellino, 2010; Fasold, 1990). این اهداف با توجه به شرایط مختلف، متغیرند.

-
1. scene/setting
 2. Gumperz & Hymes
 3. Saville-Troike
 4. participants
 5. end

ترتیب عملکرد^۱ (A): این ترتیب اطلاعاتی را در مورد ترتیب گفتمان افراد ارائه می‌دهد و دربردارنده محتوا و چگونگی بیان گفته است (Hymes, 1974; Sarfo, 2011) و شرکت‌کنندگان در یک گفتمان با بهره‌گیری از ترتیب آن، زمینه را برای شکل‌گیری آن گفتمان فراهم می‌سازند که نقش/کارکرد در این ترتیب حائز اهمیت است (پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی و فیروزیان پوراصفهانی، ۱۳۹۹).

لحن^۲ (K): وارداف^۳ (2010)، لحن را شیوه و چگونگی بیان یک گفته تعریف می‌کند که می‌تواند دلسردکننده، مهربان، طعنه‌آمیز، طنزآلود، دوستانه، خصمانه، یا تهدیدآمیز و غیره باشد. استفاده از تنوع کلامی یا سرخ‌های غیرکلامی (مانند چشمک) و یا ویژگی‌های زبان‌شناختی (مانند دمی‌دگی^۴) می‌توانند نوع گفتمان را برای ما روشن سازند (Saville-Troike, 2003). لازم به ذکر است لحن با تغییر هر یک از عوامل دیگر می‌تواند تغییر کند (پیش‌قدم و کرمانشاهی، ۱۳۹۴).

ابزار گفتمان^۵ (I): ابزار گفتمان، چگونگی انتقال آن را در بر می‌گیرد که به گفته هایمز (۱۹۶۷) این ابزار می‌تواند شفاهی، نوشتاری، تلگرافی یا هر نوع دیگری باشد (Wardhaugh, 2010)، اما به طور کلی، ابزار گفتمان به دو دسته نوشتاری و گفتاری تقسیم می‌شود (پیش‌قدم و عطاران، ۱۳۹۵).

قوانین گفتمان^۶ (N): قوانین گفتمان، هنجارها یا قواعد استاندارد اجتماعی - فرهنگی در جامعه را به تصویر می‌کشند (Farah, 1998).

-
1. act sequence
 2. key
 3. Wardhaugh
 4. aspiration
 5. instrumentalities
 6. norms of interaction and interpretation

نوع گفتمان^۱ (G): باومن^۲ (2000)، نوع گفتمان را مجموعه‌ای از ویژگی‌ها می‌داند که چارچوب تولید گفتمان را شکل می‌دهند (نقل در پیش‌قدم، فیروزیان پوراصفهانی و فیروزیان پوراصفهانی، ۱۳۹۹). از این‌رو، می‌توان انواع گوناگونی نظیر شعر، ضرب‌المثل، معما، سخنرانی، اسطوره، داستان، گفتگو و مکالمه برای یک گفتمان در نظر گرفت (Hymes, 1974; Saville-Troike, 2003).

۴. روش تحقیق

در پژوهش حاضر، به‌منظور بررسی جنبه‌هایی از فرهنگ مردم ایران و اعتقادات آنان نسبت به عبارات تقابلی دوگانه، پاره‌گفتارهای مربوط به زبانه‌نگ بلا تکلیف‌شدگی به‌صورت کیفی و توصیفی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفتند تا تفکرات، نگرش و فرهنگ جامعه ایرانی نسبت به اضداد و تفکرات دوگانه و کاربرد آنان در مکالماتشان مشخص شود.

داده‌های پژوهش حاضر ۷۱۲ پاره‌گفتارهای طبیعی هستند که در مدت زمان ۵ ماه (مهرماه تا بهمن‌ماه ۱۳۹۸) با روش نمونه‌گیری هدفمند و از مشاهده موقعیت‌های مکالمات شفاهی افراد در مکان‌های عمومی و خصوصی از گویشوران زن (۱۱۵ نفر) و مرد (۹۷ نفر) در بازه سنی ۱۵ تا ۷۴ سال و با سطح تحصیلات (دیپلم، کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکترا)، شغل (دانشجو، کارمند، آزاد، استاد، خانه‌دار، پزشک و مهندس) و شرایط اجتماعی (پایین، متوسط و بالا) استان خراسان رضوی (شهرستان مشهد) گردآوری شدند. لازم به ذکر است از آن‌جا که داده‌های مذکور از موقعیت‌های گوناگون جمع‌آوری شده‌اند، افراد شرکت‌کننده لزوماً

1. genre
2. Bauman

مشهدی نبوده‌اند و در میان آن‌ها افرادی از شهرهای تهران، شیراز، کرمان، اصفهان و غیره نیز وجود داشته‌اند. لازم به ذکر است از آنجاکه فیلم‌ها و رسانه ملی می‌توانند نمایانگر فرهنگ یک جامعه باشند و رفتارها و نگرش مردم آن جامعه را منعکس سازند (Mininni, 2007)، مکالمات بازیگران فیلم‌های سینمایی ایرانی دارای ژانر اجتماعی و برنامه‌های تلویزیونی و شخصیت‌های داستانی موجود در کتاب‌های داستانی و رمان نیز از منظر استفاده از عبارات تقابلی مدنظر قرار گرفته‌اند.

شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها به این صورت بوده است که مکالمات افراد مذکور در بافت‌های گوناگون ضبط شده و پس از پیاده‌سازی بر روی کاغذ، عبارات تقابلی به‌کاررفته در گفتار آنان استخراج شد. در مجموع حدود ۳۱۷ موقعیت گفتمانی تا زمان اشباع داده‌ها مورد بررسی قرار گرفتند و براساس الگوی هشتگانه‌هایمز (1967) مورد تحلیل قرار گرفتند.

۵. یافته‌های پژوهش

بلا تکلیفی، عدم اطمینان و تردید نسبت به شرایط است که در آن فرد به دلیل ندانستن نتیجه چیزی دچار استرس، آشفتگی ذهنی و نگرانی می‌شود و این حالات روانی عملکرد و انتخاب او را دچار مشکل می‌کند. در موقعیت‌های مبهم یا غیرقابل پیش‌بینی، مغز به دنبال سرنخ‌هایی در محیط می‌گردد تا چیزهایی را که از تجربیات گذشته می‌داند با خطر یا امنیت پیوند دهد. اگر این کار با موفقیت انجام نشود و مغز نتواند بگوید چه چیز خطرناک و چه چیز امن است، آن وقت ممکن است هر چیزی خطرناک به نظر برسد. بنابراین، حالت تردید و بلا تکلیفی احساس

خوبی به انسان نمی‌دهد و ذهن او پیوسته به دنبال راهی برای رفع بلا تکلیفی است (Pishghadam, 2020).

در این بخش، نگارندگان با توجه به الگوی SPEAKING هایمز (1967)، به بررسی زبانهنگ بلا تکلیف‌شدگی با استفاده از عبارات تقابلی دوگانه می‌پردازند. با استفاده از این الگو می‌توان مشخص نمود که زبانهنگ بلا تکلیف‌شدگی در چه موقعیت زمانی - مکانی توسط چه افرادی استفاده می‌شود و این افراد چگونه با بکاربردن عبارات تقابلی، دوگانه‌های ذهنی و حالت بلا تکلیفی خود در تصمیم‌گیری را نشان می‌دهند. لازم به ذکر است به دلیل گستردگی و تنوع مثال‌های مربوط به زبانهنگ، جهت تبیین بیشتر زبانهنگ مذکور تنها به ذکر یک مثال برای هر قسمت از الگوی هایمز اکتفا شده است.

۵-۱. صحنه / موقعیت

بررسی داده‌های زبانی نشان می‌دهد که عبارت تقابلی در زبانهنگ بلا تکلیف‌شدگی در هر دو موقعیت رسمی و غیررسمی و در مکان‌های عمومی (خیابان، دانشگاه، مدرسه، اداره، رستوران، فروشگاه و ...) و خصوصی (جمع‌های دوستانه، میهمانی، مراسم خانوادگی، محیط منزل، مکالمه‌های تلفنی، ...) مورد استفاده قرار گرفته‌اند که در ذیل نمونه‌هایی از آن‌ها ذکر می‌شوند.

الف: موقعیت عمومی/رسمی: در دادگاه خانمی رو به قاضی کرده و می‌گوید: «آقای قاضی نمی‌دونم باید ادامه بدم یا ندم؟! این مرد خونمو تو شیشه کرده. روزی هزار بار با خودم فکر می‌کنم ادامه این زندگی درسته یا نه؟ واقعاً دیگه نمی‌دونم تو این شرایط چه چیز درسته چه چیز غلط!»

ب: موقعیت عمومی / غیررسمی: دختری به همراه مادرش برای خرید به خیابان رفته است و می گوید: «مامان تو به جای من بودی کدوم یکی رو انتخاب می کردی؟ زرده یا قرمزه؟ اصلاً به نظرت بخرم یا نخرم و بریم مغازه دیگه؟» مادرش می گوید: «چقدر دل دل می کنی؟ خودتم واقعاً نمی دونی چی می خواهی؟».

پ: موقعیت خصوصی / رسمی: در مهمانی، علی به پدر بزرگش می گوید: «آقا جون! ما از آخر هم نفهمیدیم آقای سالاری با این ازدواج موافق هستند یا مخالف! بالاخره بزرگان باید با پادرمیونی تکلیف رو مشخص کنن. به نظر شما ازدواج در این شرایط درسته یا نادرست؟ لطفاً بزرگان جمع منو راهنمایی بفرمایند».

ب: موقعیت خصوصی / غیررسمی: مریم در خانه به خواهرش می گوید: «نسترن جون خودتم نمی دونی هدفت از زندگی چیه؟ یک روز می گی ادامه تحصیل می دم یک روز می گی ازدواج می کنم. تهش نفهمیدم محمد رو دوست داری یا نه؟ جوون مردم رو که نمی شه بلا تکلیف نگه داریم چون تو نمی دونی چی می خواهی!».

۵-۲. شرکت کنندگان

باتوجه به دو مؤلفه قدرت و فاصله، شرکت کنندگان نسبت به یکدیگر در چهار حالت هم تراز و رسمی، هم تراز و غیررسمی، نابرابر و رسمی و نابرابر و غیررسمی بوده اند که می توانند نسبت به یکدیگر غریبه یا آشنا باشند. در ذیل به ذکر مثال برای هریک پرداخته می شود:

الف: حالت هم تراز و رسمی: در دانشگاه دو استاد با یکدیگر مشغول صحبت هستند و یکی به دیگری می گوید: «آقای دکتر شما خودتون هم در حال حاضر گیج شدید و نمی دونید چی درسته چی غلط؟! این طرح درس به قدری فشرده و نامناسب

هست که دانشجویان رو به مقصدی که می‌خواهیم نمی‌رسونه. نمی‌دونم با من موافق هستید یا مخالف؟ اما بهتره بشینیم دسته‌جمعی یک تصمیم جدی بگیریم و این چالش چندساله رو زودتر حل کنیم».

ب: *حالت هم‌تراز و غیررسمی*: دو دوست با یکدیگر مشغول صحبت هستند. نرگس به نازنین می‌گوید: «به‌نظرت با این شرایطی که برات گفتم بهش جواب بدم یا جواب ندم؟ خیلی شرایط سخته. نمی‌تونم تصمیم بگیرم. بحث یک عمر زندگیه. تو به جای من بودی چیکار می‌کردی؟».

ج: *حالت نابرابر و رسمی*: در اداره، رئیس به یکی از کارمندان می‌گوید: «آقای مرتضایی شما خودتونم تکلیف رو نمی‌دونید. یک روز می‌گید می‌مونم فرداش می‌گید استعفا می‌دم. زودتر تکلیف منو مشخص کنید که اگر نمی‌خواهید ادامه بدید به فکر کارمند دیگه‌ای باشم. بالاخره می‌خواهید ادامه بدهید یا خیر؟».

د: *حالت نابرابر و غیررسمی*: پسری با پدرش در دودل کرده و می‌گوید: «بابا شما به‌جای من بودید با این سطح تحصیلات چیکار می‌کردید؟! نمی‌دونم با این اوضاعی که هیچ بهایی به ما جوونا داده نمی‌شه برم یا بمونم؟!».

۵ - ۳. هدف

با بررسی داده‌های موجود، اهداف متفاوتی برای استفاده از عبارات تقابلی که نشان‌دهنده زبانهنگ بلاتکلیف‌شدگی هستند، در نظر گرفته شدند. لازم به ذکر است تعدادی از مثال‌ها با اهداف چندگانه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند و ممکن است مثال‌های ذکر شده حاوی چند نوع هدف باشند:

ناز کردن و خجالت: در تعدادی شرایط حالت بلا تکلیف شدگی فرد جدی و واقعی نیست و او تصمیم قطعی خود را گرفته، اما به دلایلی مانند ناز کردن، خجالت، حجب و حیا و غیره خود را بلا تکلیف نشان می دهد و این زباهنگ را به کار می برد تا مخاطب وی را گستاخ و بی پروا تلقی نکند. به عنوان نمونه، دختری به مادرش می گوید: «مامان جونم بالاخره به اینا جواب بدم یا ندم؟ آخه دلم نمیاد از شما و بابا جدا بشم. حالا خودتون هر جور صلاح می دونید به خانواده کپارش جواب بدید. هر تصمیمی شما بگیرید منم اطاعت می کنم». در اینجا دختر بیشتر تمایل به پاسخ مثبت و ازدواج با کپارش دارد، اما خود را به دلیل خجالت و حجب و حیا مردد نشان می دهد.

نشان دادن عدم اطمینان: زباهنگ بلا تکلیف شدگی در تعدادی موارد به هدف نشان دادن تردید فرد به کار می رود. در چنین شرایطی، فرد با به کار بردن عبارات تقابلی نشان می دهد از تصمیم خود مطمئن نیست. بنابراین، با به کار بردن این عبارات سعی در مشورت با صاحب نظران دارد. به عنوان نمونه، یوسف به دایی اش می گوید: «دایی به نظر شما این ماشین با این قیمت میرزه؟ نمی دونم با این وضع بازار ریسک کنم و بخرمش یا نه؟ مطمئن نیستم قیمت دلار اینطوری بمونه. شما بودید می خریدید؟ بالاخره شما تو زمینه ماشین خیلی تجربه دارید».

پرهیز از ابراز نظر به صورت مستقیم: گاهی افراد جواب نهایی و منطقی مسأله را می دانند، اما به دلیل اینکه نمی خواهند نظر خود را مستقیم بیان کنند تا حس منفی در مخاطبشان ایجاد شود، از عبارات تقابلی استفاده می کنند. به عنوان نمونه، دختری در مورد ازدواج خود به مشاورش می گوید: «خانم کریمی خودش به من گفته اخلاقی تنده، اما می تونه خودش رو کنترل کنه. با این حساب به نظر شما می شه با این اخلاق کنار اومد؟» مشاور که نمی خواهد به طور مستقیم نظر مخالف

خود را ابراز کند، می‌گوید: «خودت تصمیم بگیر. اخلاق تند مثل چاقوی دولبه است. اگر خدای ناکرده با روی تند و تیز و خطرناکش برخورد کردی چی؟ خودت در این سن بهتر می‌دونی چی درسته چی غلط. من فقط می‌تونم تجربه‌ام رو در اختیارت بذارم».

مسئولیت‌گریزی: در تعدادی شرایط افراد پاسخ درست را می‌دانند، اما به جهت فرار از مسئولیتی که به آنان محول شده است، خود را با به کاربردن عبارات تقابلی دوگانه بلا تکلیف نشان می‌دهند تا مخاطب آنان را کمتر مورد بازخواست قرار دهد. به عنوان نمونه، دختری به مادرش می‌گوید: «مامان جون خودت یک نگاه به دخترای تحصیل کرده فامیل بنداز. همه بیکارن. به نظرت تو این شرایط من درس بخونم یا نخونم؟ حالا هی شما هر شب هر شب به من تذکر بده که برای کنکور بخونم. مادر من درس خوندن چه فایده داره؟! به نظرت برم دنبال هنر بهتر نیست؟!». در این بافت دختر به دلیل اینکه از بار مسئولیت درس خواندن طفره رود، بیکاری دخترهای فامیل را بهانه کرده و مابین انتخاب درس و هنر خود را مردد نشان می‌دهد.

اجتناب از اعلام نظر مخالف: خانمی به همسرش می‌گوید: «ببین محمد تو وضعیت اقتصادی الان به نظرت باید بچه‌دار شد؟! من که هنوز نمی‌دونم خودم از این زندگی چی می‌خوام؟ بچه داشتن یا نداشتن! مسأله مهمیه. اما فکر می‌کنم بهتره فعلاً اول در مورد بقیه مسائل مهم‌تر زندگی مون صحبت کنیم». در این بافت خانم تمایلی به فرزنددار شدن ندارد، اما نظر مخالف را به صورت مستقیم بیان نکرده و دلیل آن را مسائل اقتصادی عنوان می‌کند.

نیافتن پاسخی مشخص برای تصمیم: هنگامی که افراد پاسخ مشخصی برای مشکلات خود نمی‌یابند، بلا تکلیف شده و این استیصال را با به کاربردن عبارات

تقابلی دوگانه به مخاطب اعلام می کنند. به عنوان نمونه، دو دوست قصد شرکت در یک کنفرانس علمی را دارند. یکی از آن‌ها به دیگری می گوید: «بزدان با این وضعیت دلار به نظرت می صرفه شرکت کنیم یا اصلاً بی خیال شیم و شرکت نکنیم. آخه از یک طرف مدرکش به دردمون می خوره، ولی از یک طرف عقل می گه اینقدر هزینه نمیرزه. به نظرت بریم یا نریم؟».

دفاع از خود: در برخی شرایط افراد با به کارگیری عبارات تقابلی دوگانه خود را بلا تکلیف نشان می دهند تا از حقوق خود دفاع کنند. به عنوان نمونه، فردی به همسرش می گوید: «من دیگه تو خرجی این خونه موندم. نمی دونم باید چه کنم. اینکه می خوای بری خونه بابات یا نری میل خودته. ولی من بیشتر از این نمی کشم. بالاخره منم آدمم».

نشان دادن گرفتاری ذهنی: گاهی افراد از بلا تکلیفی خود دچار مشغولیت و گرفتاری ذهنی می شوند و استیصال خود را با به کار بردن عبارات تقابلی ابراز می کنند. به عنوان نمونه، پسری به پدرش می گوید: «بابا تو این شرایط بد اقتصادی مغزم دیگه نمی کشه. به نظرت درس بخونم یا برم دنبال کار؟ من که دیگه خسته شدم. به نظرت درسمو ول کنم برم دنبال کار عاقلانه تر نیست؟ این شده دغدغه شبانه روزم. درس یا کار؟!».

دوری از استرس و نگرانی: گاهی افراد به دلیل اینکه از شرایط استرس زا دوری کنند خود را بلا تکلیف نشان می دهند تا مورد بازخواست قرار نگیرند. به عنوان نمونه، خانمی به مادرش می گوید: «مامان جان تو این شرایط واقعاً نمی دونم باید طلاق بگیرم یا زندگی کنم. اما حوصله دعوا مرافه هم ندارم. نمی دونم چی درسته چی غلط. هرچی پیش آید خوش آید».

عدم آگاهی: در برخی موارد بلا تکلیفی افراد به دلیل نداشتن اطلاعات کافی در مورد موضوعی است. به عنوان نمونه، دو دوست در کتابخانه در مورد امتحان صحبت می کنند. یکی به دیگری می گوید: «زهرا نمی دونم بالاخره این بخش رو باید بخونیم یا نخونیم. از آخرم هیشکی نگفت تکلیف چی هست. من آخرین جلسه هم نبودم. الان باید چه کنیم». زهرا به او می گوید: «نمی دونم منم موندم بخونیم یا نخونیم. منم منظور استاد رو نفهمیدم».

جلوگیری از سوء تفاهم: گاهی افراد به دلیل اینکه پاسخی قطعی و مشخص برای موضوعی پیدا نمی کنند، برای جلوگیری از سوء تفاهم ترجیح می دهند خود را بلا تکلیف نشان دهند. به عنوان نمونه، خواهری به برادرش می گوید: «از آخرم نفهمیدم نظرت راجع به کاملیا چیه؟ چرا هر دفعه یک چیزی می گی؟» برادرش به وی می گوید: «ببین خودش دختر خوبیه ها. اما نمی دونم اصلاً آمادگی ازدواج دارم یا ندارم؟». در این بافت ممکن است پسر از ویژگی های دختر معرفی شده به وی خوشش نیامده باشد، اما از آنجایی که دختر، دوست خواهرش است و نمی خواهد وی دچار سوء تفاهم شود، نظر مخالف خود را با بلا تکلیفی در مورد ازدواج نشان می دهد.

تعارف: گاهی افراد تمایل به انجام کاری دارند اما صرفاً به دلیل تعارف خود را بلا تکلیف نشان می دهند. به عنوان نمونه، فردی خانواده دوستش را به منزل خود دعوت کرده است و وی در پاسخ می گوید: «نمی دونم تو شرایط سخت اقتصادی الان واقعاً درسته مزاحمتون بشیم یا نه؟».

۵ - ۴. ترتیب عملکرد

بررسی کارکرد قسمت های متفاوت یک مکالمه در تعامل میان شرکت کنندگان به لحاظ ترتیب گفتمانی از اهمیت بسزایی برخوردار است. با این ترتیب گفتمانی

می‌توان واکنش و اقدام مخاطب را نسبت به کلام گوینده حدس زد و با بررسی آن می‌توان نقش آن را تعیین نمود. به عنوان نمونه، در بیمارستان پزشکی با همکاری مشغول صحبت است:

پزشک ۱: به‌نظرت تو این شرایطی که این ویروس اومده باید حقیقت رو به بیماران بگیم یا نگیم؟ (کاربرد گفتمان: تردید و عدم اطمینان).

پزشک ۲: نمی‌دونم به خدا. مردم به اندازه کافی تو شوک اینهمه مصیبتی که این چندماهه سرمون اومده هستند. به‌نظرت درسته بگیم این ویروس در این حد مرگ و میر به همراه داره؟ (کاربرد گفتمانی: نداشتن پاسخ قطعی و پیشنهاد برای بهبود اوضاع).

پزشک ۱: درسته، اما ما هم تو بدوضعیتی گیر افتادیم. اگه نگیم یک جور اگه بگیم یک جور دیگه. واقعاً نمی‌دونم تو این شرایط چی درسته چی غلط. خدا آخر و عاقبتمون رو بخیر کنه!» (کاربرد گفتمانی: تردید داشتن و احساس ناامیدی).

هنگامی که افراد شرکت‌کننده در این مکالمه هر دو در مورد بیماری و شیوع یک ویروس خطرناک صحبت می‌کنند، ترتیب گفتمان آنان قابل پیش‌بینی است. پرواضح است که تردید، ناامیدی و عدم اطمینان خود را با به‌کاربردن عبارات تقابلی دوگانه نشان می‌دهند و این واکنش برای هردو شرکت‌کننده در مکالمه، دوسویه و قابل پیش‌بینی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۵ - ۵. لحن

عبارات تقابلی دوگانه در زباهنگ بلاتکلیف‌شدگی با لحن‌های متفاوتی بیان می‌شوند که عبارتند از:

عصبانی: پسری با پدرش دعوا کرده و با فریاد می‌گوید: «وقتی خودمم تو گل گیر کردم نمی‌دونم چی درسته چی غلط شما دیگه اینقدر منو بازخواست نکنید». مؤدبانه و محترمانه: مشاوره به مراجع خود با لحنی محترمانه می‌گوید: «دخترم من نمی‌تونم بهت بگم چی درسته چی غلط. اما شما خودت باید در مورد ازدواج منطقی فکر کنی» و دختر نیز در پاسخ به وی می‌گوید: «خانم دکتر من با اصل ازدواج مشکل دارم. اصلاً نمی‌دونم وقتی همه چی برام فراهمه منطقیه ازدواج کنم یا نه؟!».

اغراق‌آمیز: دو دوست با یکدیگر در مورد مشکلات جامعه صحبت می‌کنند و یکی به دیگری می‌گوید: «نمی‌دونم تو این شرایط بهتره بمیریم یا زنده بمونیم و زجر بکشیم. مسأله اینجاست که مرگ به این زندگی شرف داره یا نه؟».

طنزآلود: سیما با دوستش در مورد مهاجرت صحبت می‌کنند و می‌گوید: «ول کن دختر! به قول شکسپیر بودن یا نبودن مسأله این است. انگار چه تصمیم می‌خوای بگیری؟! مرگ و زندگی که نیست اینقدر به هم ریختی. حالا یا می‌مونی یا می‌ری اینقدر که دیگه فکر و خیال نداره».

محبت‌آمیز و دلسوزانه: مادری به دخترش با لحنی محبت‌آمیز می‌گوید: «عزیزم نمی‌دونم باید تو تصمیم‌گیریت دخالت کنم یا نه. اما مادرم و خوبیتو می‌خوام. با اینکه خودمم تو این شرایط مغزم هنگ کرده و نمی‌دونم چی به صلاحه چی نیست. اما هرچی باشه من و پدرت دو پیرهن از تو بیشتر پاره کردیم».

منطقی و جدی: پسری با پدرش که به ازدواج او اصرار دارد، صحبت می‌کند و با لحنی منطقی و جدی به او می‌گوید: «پدر عزیزم. توقعات دخترارو خودتون بهتر از من می‌دونید. به نظر شما عاقلانه است ازدواج کنم؟ یا ادامه تحصیل بدم؟ واقعاً عقل چی

حکم می‌کنه؟. پدرش نیز با لحنی منطقی به او می‌گوید: «بین ازدواج و تحصیل تصمیم گرفتن سخته. هر دو مسئولیت داره. نمی‌شه از هیچ‌کدوم طفره رفت.»

خواهشمندانه: دختری به استادش می‌گوید: «خانم دکتر تو شرایط الان واقعاً نمی‌دونم باید چکار کنم. باید فراموشش کنم یا نکنم؟ ازتون خواهش می‌کنم منو از این بلا تکلیفی نجات بدید و کمکم کنید بتونم تصمیم بگیرم.»

ناامیدانه: منصوره به دوستش با لحنی ناامیدانه می‌گوید: «در این محیط مسموم اداری واقعاً نمی‌دونم باید استعفا بدم یا ندم؟ دیگه امیدی به اصلاح این دوستان عزیز نیست. نمی‌دونم تصمیم درست چیه؟ رفتن یا موندن؟.»

تحقیرآمیز: مادرشوهری عروسش را سرزنش کرده و با لحنی تحقیرآمیز به او می‌گوید: «واقعاً در سن ۴۰ سالگی تازه نمی‌دونی باید بچه‌دار بشی یا نشی؟ ما از این رسماً تو خانوادمون نداریم. هزار تا حرف و حدیث برامون درمیاد.»

دوستانه: دو همکار در اداره با یکدیگر صحبت می‌کنند و یکی به دیگری می‌گوید: «عباس جان خوبی؟ و او در پاسخ می‌گوید: ای بابا آقا محمد وقتی حتی پول اجاره‌خونه هم مونده نمی‌دونم خوبم یا بد؟! و دوستش به او می‌گوید: تو این شرایط همه مثل هم هستن منم مثل تو خیلی وقتا کم میارم. هر کمکی از دستم بریاد در خدمتم.»

طعنه‌آمیز: مادری با لحنی طعنه‌آمیز به دخترش می‌گوید: «بله دیگه وقتی جاها برعکس بشه و فکر کنی مادرت نمی‌فهمه بایدم بهش بگی چکار بکن چکار نکن. خودمم که عقل ندارم نمی‌فهمم باید این کار رو بکنم یا نکنم. تو شدی مادر من دیگه!».

۵ - ۶. ابزار

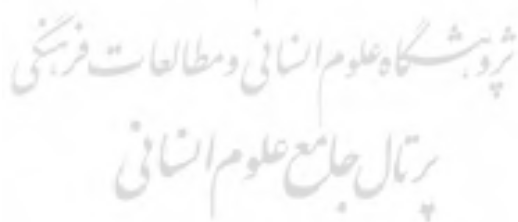
زباهنگ بلا تکلیف‌شدگی در هر دو صورت گفتاری و نوشتاری کاربرد دارد، اما بررسی داده‌های پژوهش حاکی از این است که بسامد وقوع این زباهنگ با استفاده از عبارات تقابلی در قالب گفتاری بیشتر از قالب نوشتاری است. در ذیل به ذکر مثال برای هر دو مورد پرداخته می‌شود:

الف: قالب گفتاری: کلی کار عقب‌مونده دارم. نمی‌دونم حالا که همه جارو تعطیل کردن عاقلانه است تو خونه بمونم یا برم بیرون و لااقل کارای واجبو انجام بدم. از این طرف پای سلامتی درمیونه از اونطرف قسطای آخر ماه رو کی بده؟!»
ب: قالب نوشتاری: بین ماندن و نماندن تردیدی است مبهم.

۵ - ۷. قوانین گفتمان

بررسی داده‌های پژوهش حاکی از این است که زباهنگ بلا تکلیف‌شدگی با استفاده از عبارات تقابلی در بافت‌های مختلف اغلب نشان‌دهنده تردید، عدم اطمینان در مورد موضوع مورد نظر، استیصال و درماندگی، تعلیق هستند و افراد با به‌کاربردن این عبارات نشان می‌دهند که آرامش از آن‌ها سلب شده است و قدرت تصمیم‌گیری و رسیدن به جواب منطقی را ندارند. بنابراین، ذهن آنان مدت‌ها درگیر بودن یا نبودن می‌شود و دوگانه‌ها افزایش می‌یابد. به‌طور کلی، چنانچه زباهنگ مذکور را با الگوهای فرهنگی تطبیق دهیم، به این نتیجه دست می‌یابیم که این زباهنگ از مصادیق بارز ابهام‌گریزی بالای ایرانیان است و آنان در برابر شرایط مبهم و ناشناخته احساس تردید می‌کنند. بنابراین، تردید و بلا تکلیفی خود را با عبارات تقابلی دوگانه نشان می‌دهند. از سوی

دیگر، ویژگی جمع‌گرایی^۱ ایرانیان معمولاً سبب می‌شود آنان در زمانی که مردد می‌شوند، نظرات جمع را نیز مهم بدانند. بنابراین، بلا تکلیفی خود را با عبارات تقابلی دوگانه ابراز می‌کنند تا مخاطبشان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تصمیم‌گیری به یاری‌شان بیاید و آنان را با اعلام نظر خود از بلا تکلیفی نجات دهد. در واقع، در جوامعی مانند ایران که دارای بافت قوی^۲ هستند و اعتماد و اطمینان در آن کم‌رنگ است، افراد دچار بلا تکلیفی و تردید زیادی می‌شوند و در تصمیم‌گیری خود نمی‌توانند قاطع عمل کنند. بنابراین، زبانهنگ بلا تکلیف شدگی نشان‌دهنده فرهنگ اعتماد کاسته^۳ ایرانیان است و از آنجاکه میزان اعتماد در روابط کم است، افراد دچار بلا تکلیفی می‌شوند. از سوی دیگر، آنان در اغلب موارد این بی‌اعتمادی را به‌صورت مستقیم ابراز نمی‌کنند. بنابراین، دوگانه‌های تقابلی نشان‌دهنده فرهنگ غیرمستقیم‌گویی ایرانیان نیز می‌تواند باشد. شکل (۱) به‌صورت خلاصه قوانین گفتمان زبانهنگ بلا تکلیف شدگی با استفاده از عبارات تقابلی دوگانه را به تصویر می‌کشد:



شکل (۱): قوانین گفتمان زبانهنگ بلا تکلیف شدگی با استفاده از عبارات تقابلی دوگانه

-
1. collectivism
 2. high context
 3. low trust

۵ - ۸. نوع گفتمان

زباهنگ بلاتکلیف‌شدگی با استفاده از عبارات تقابلی دوگانه در انواع متفاوتی از مکالمه‌های شفاهی، نثر، شعر، داستان، فیلم، ضرب‌المثل و غیره کاربرد دارند که در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

مکالمه شفاهی: واقعاً نمی‌دونم به خاطر بچه‌هام ادامه زندگی راه حل مناسبه یا جدایی و طلاق؟ تصمیم درست چیه؟! طلاق یا تحمل!؟

نثر: بودن یا نبودن: بحث در اینست: آیا عقل را شایسته‌تر اینکه مدام از منجنیق و تیر دوران جفایه ستم‌بردن، و یا بر روی یک دریا مصائب تیغ آهختن، و از راه خلاف ایام آنها را سرآوردن؟

شعر: چه رنج بزرگیست

بلاتکلیفی دوست‌دارم‌هایی که

نمی‌داند تا مرگ در دل بنشیند

و یا تا بالا آوردن خاطره‌ها

در رویاها جا خوش کند

ضرب‌المثل: نه راه پس داره نه راه پیش (کنایه از بلاتکلیفی و بر سر دوراهی ماندن است).

۶. بحث و نتیجه‌گیری

از آنجایی که عبارات تقابلی دوگانه امروزه در مکالمات بی‌شماری به کار می‌روند، در پژوهش حاضر زباهنگ بلاتکلیف‌شدگی با استفاده از این عبارات در پرتو الگوی هایمز (1967) مورد مذاقه قرار گرفت تا از منظر جامعه‌شناسی زبان کارکردهای

مختلف این زباهنگ در بافت‌های زبانی گوناگون مشخص شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ایرانیان با اهداف متفاوتی، مانند ناز کردن و خجالت، نشان دادن عدم اطمینان، پرهیز از ابراز نظر به صورت مستقیم، مسئولیت‌گریزی، اجتناب از اعلام نظر مخالف، نیافتن پاسخی مشخص برای تصمیم، دفاع از خود، نشان دادن گرفتاری ذهنی، دوری از استرس و نگرانی، نداشتن اطلاعات کافی و عدم آگاهی، جلوگیری از سوءتفاهم و تعارف این زباهنگ را در بافت‌های عمومی / خصوصی، رسمی / غیررسمی استفاده می‌کنند.

می‌توان گفت، ذهن انسان تقابل‌ساز است و به این شیوه امور هستی را با تقابل‌های دوگانه و دوگانه‌اندیشی برای خود معنادار می‌کند (فاضلی و پژهان، ۱۳۹۳). بنابراین، نمی‌توان این اندیشه را از وی جدا نمود. چنانکه استراوس^۱ (۱۳۸۵) نیز بر این اعتقاد است ماهیت مغز دوتایی است که خود را در پس عبارات زبانی نشان می‌دهد. این اندیشه تا بدانجا پیش می‌رود که این تقابل‌ها در تصمیم‌گیری وی را مردد می‌کند و گاهی گیج و کلافه شده و احساس می‌کند در انتخاب‌های خود میان این دوگانه‌ها گیر افتاده است و قادر به انتخاب از بین دو گزینه نیست. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد زمانی که کاری برای فرد استرس‌زاست و تولید اضطراب می‌کند، خود را بلا تکلیف نشان می‌دهد. در این شرایط، بلا تکلیفی را می‌توان نوعی بازی روانی در نظر گرفت که فرد را از فکر کردن در مورد مسأله اصلی دور می‌کند. مسأله‌ای که فرد در خود توان رویارویی با آن را ندارد و با فکر کردن به آن آرامش از وی سلب شده و ذهنش درگیر می‌شود. در این مواقع، ممکن است افراد از نشانگر گفتمانی مانند «نمی‌دانم» استفاده کنند تا این بلا تکلیفی و عدم اطمینان خود را نشان دهند (نمی‌دونم برم یا نرم؛ نمی‌دونم بمونم

1. Strauss

یا نمونم؛ نمی‌دونم ازدواج کنم یا نکنم؛ نمی‌دونم چی درسته چی غلطه؛ نمی‌دونم شرکت کنم یا نکنم و غیره). این نشانگر گفتمان در زبانهنگ بلاتکلیف‌شدگی به تعدد استفاده می‌شود. پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۶: ۲۶) معتقدند «نمی‌دانم» در «گفتمان زبان فارسی در بافت‌های مختلف اغلب با هدف اجتناب از ارائه اطلاعات/ پاسخ به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، اجتناب از رک‌گویی، با انگیزه حفظ ادب، احترام و وجهه اجتماعی طرف مقابل بکار می‌رود. به بیان کلی، می‌توان چنین ادعا کرد که این مؤلفه زبانی می‌تواند به‌عنوان یکی از مصادیق بارز غیرمستقیم‌گویی در زبان فارسی به شمار رود».

باید توجه داشت در این شرایط چنانچه مغز بین دوگانه‌ها گیر کند، از آنجایی که خیلی کشش ماندن بین دوگانه‌ها را ندارد، به یک طرف تمایل نشان می‌دهد. در چنین شرایطی، فرد دچار نوعی حالت تعلیق می‌شود که به خشم و درماندگی می‌انجامد و دچار نوعی گرفتاری ذهنی می‌شود (Pishghadam, 2020). زیرا بلاتکلیفی نوعی عدم قطعیت در تصمیم‌گیری است که افراد را دچار پریشانی، شک و تردید می‌کند و این امر موجب ناتوانی فرد برای عمل کردن می‌شود (Van der Heiden et al, 2010).

جامعه سالم، جامعه‌ای است که به افراد کمک می‌کند که از دوگانه‌های ذهنی خود به سرعت عبور کنند و در حالت بلاتکلیفی زیادی باقی نمانند، مخصوصاً اگر در فرهنگ آن جامعه درست و غلط حائز اهمیت باشد. به چنین جامعه‌ای «بلاتکلیف‌گریز» یا «ابهام‌پرهیز» گفته می‌شود که هر دوی این موارد نیز ایجادکننده تعارض و اضطرابند. عباراتی مانند: خودشم جوابو نمی‌دونه، بالاخره آخر فیلم چی شد، تهش ما نفهمیدیم موافق بود یا مخالف، خودشم نمی‌دونه چی می‌خواد، بالاخره منظورت چیه؟!، منو زودتر از بلاتکلیفی دربیار، تکلیف منو

زودتر روشن کن و غیره حاکی از تمایل فرهنگی و زبانی افراد به گریز از فضاهای بلا تکلیفی است. حال اگر تعداد دوگانه‌ها افزایش یابد و پاسخ‌ها خیلی شفاف نباشند، آرامش سلب می‌شود و ذهن تا مدت‌ها درگیر بودن یا نبودن می‌شود. «طلاق یا ادامه زندگی؟، ازدواج یا عدم ازدواج؟، بچه داشتن یا نداشتن؟، رفتن یا ماندن؟، شرکت در چیزی یا عدم شرکت؟، تحصیل یا کار؟ و صدها دوگانه دیگر نمونه‌های بارزی هستند که در مکالمات روزمره افراد کاربرد زیادی دارند (Pishghadam, 2020). همانگونه که داده‌های پژوهش نشان داد، زباهنگ بلا تکلیف‌شدگی نشان‌دهنده فرهنگ جمع‌گرایی ایرانیان است. در چنین جامعه‌ای تصمیمات جمعی بر تصمیمات فردی اولویت دارد و افراد در انتخاب راه‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های خود وابسته به نظرات جمع هستند (Hofstede & Bond, 1984). پیش‌قدم (۱۳۹۱) معتقد است ایرانیان به دلیل خصلت مصلحت‌اندیشی و جمع‌گرایی خود عموماً گفتار خود را به صورت غیرمستقیم بیان می‌کنند. در زباهنگ بلا تکلیف‌شدگی نیز شاید فرد جواب قطعی تصمیم خود را بداند، اما از آنجاکه در مطرح کردن نظر خود، موافقت جمع نیز برای او قابل اهمیت است، ترجیح می‌دهد خود را بلا تکلیف نشان دهد. بنابراین، در چنین جامعه‌ای اعتماد و اطمینان از جایگاه زیادی برخوردار نیست و بافت قوی و اعتماد کاسته فرهنگ ایران سبب می‌شود که در برخی شرایط جهت حفظ هماهنگی با دیگران خود را بلا تکلیف نشان دهد و میزان اعتماد و صداقت در پاسخگویی افراد کم باشد.

همانگونه که بیان شد، گاه استرس و ترس‌های افراد و ویژگی‌های فرهنگی و ابهام از شرایط موجود می‌تواند منشأ و دلیل بلا تکلیف‌شدگی باشد. آموزش و بالابردن آگاهی، آشنایی با ژن‌های ناسالم و هدف‌گذاری در مسیر انتخاب‌های فردی

می‌تواند به افراد کمک کند خود را از وضعیت سردرگمی و بلاتکلیفی رها سازند و مصمم در مورد انتخاب خود تصمیم بگیرند. امید است جامعه ارزش‌هایش را بازتعریف کند تا ثبات فکری و روحی جایگزین اضطراب و استرس شود. تدبیر در این زبانه‌های فرهنگی افراد را با ژن‌های فرهنگی آشنا می‌کند و به سیاست‌گذاران تغییر زبانی کمک می‌کند تا در جهت سالم‌سازی ژن‌های معیوب و ناسالم گام بردارند.

منابع

- آلگونه جونقانی. مسعود. (۱۳۹۳). «رویکرد سنایی به تقابل‌های واژگانی». *مطالعات عرفانی*. ۱۹: ۲۹-۵۴.
- ابراهیمی، شیما. (۱۳۹۱). *بررسی زبان‌شناختی باهم‌آیی‌های واژگانی در اثر مثنوی معنوی مولانا (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد)*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی. مشهد..
- استراوس، کلودوی. (۱۳۸۵). *اسطوره و معنا*. ترجمه شهرام خسروی. تهران: نشر مرکز.
- برتنس، هانس. (۱۳۸۴). *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. تهران: ماهی.
- بیگزاده، خلیل و شاه‌رخ، فرنگیس. (۱۳۹۷). «تحلیل تقابل واژگانی شعر رضوی شاعران دفاع مقدس». *ادبیات پایداری*. ۱۸/۱۰: ۵۳-۷۲.
- پارسی‌نژاد، کامران. (۱۳۸۲). «ساختارگرایی و ساخت‌شکنی». *ادبیات داستانی*. ۶۹: ۳۵-۳۸.
- پیر، هدی، اکبری، ناهید و حسین پارسایی. (۱۳۹۷). «تحلیل رویکرد جامعه‌شناختی گفتمان دینی حدیقه سنایی بر اساس نظریه توانش ارتباطی دل‌هایم». *بهارستان سخن*. ۴۲/۱۵: ۱۱۹-۱۴۲.

بررسی زبانهنگ «بلاتکلیف‌شدگی» با استفاده از عبارات تقابلی... / رضا پیش‌قدم و شیما ابراهیمی ۳۵۷

پیش‌قدم، رضا. (۱۳۹۱). «معرفی «زبانهنگ» به‌عنوان ابزاری تحول‌گرا در فرهنگ‌کاوی زبان». *مطالعات زبان و ترجمه*. ۴: ۴۷-۶۲.

پیش‌قدم، رضا، ابراهیمی، شیما، شعیری، حمیدرضا و علی درخشان. (زیرچاپ). «معرفی «زبانهنگ» به‌عنوان حلقه مفقوده قوم‌نگاری ارتباط: مکمل الگوی SPEAKING هایمز». *جستارهای زبانی*.

پیش‌قدم، رضا و آتنا عطاران. (۱۳۹۲). «نگاهی جامعه‌شناختی به کنش گفتاری قسم: مقایسه زبان‌های فارسی و انگلیسی». *مطالعات زبان و ترجمه*. ۴۶: ۲۵-۵۰.

پیش‌قدم، رضا و عطاران، آتنا. (۱۳۹۵). «گفتمان‌شناسی «قسمت» در زبان و فرهنگ مردم ایران». *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*. ۳۵/۱۷: ۱۲۹-۱۴۹.

پیش‌قدم، رضا و آیدا فیروزیان پوراصفهانی. (۱۳۹۶). «تأملی جامعه‌شناختی پیرامون کاربردهای گفتمانی «نمی‌دانم» در زبان فارسی در پرتو الگوی هایمز». *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*. ۱۸: ۷-۳۵.

پیش‌قدم، رضا، فیروزیان پوراصفهانی، آیدا و سحر طباطبائی‌فارانی. (۱۳۹۶). «واکاو عبارت «نازکردن» و ترکیب‌های حاصل از آن در زبان فارسی در پرتو الگوی هیجامد». *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*. ۳۹/۱۸: ۶۷-۱۵۲.

پیش‌قدم، رضا، فیروزیان پوراصفهانی، آیدا. و آیلین فیروزیان پوراصفهانی. (۱۳۹۹). «معرفی زبانهنگ مرگ‌محوری و شادی‌گریزی از طریق تفحص در گفتمان‌شناسی «مرگ» در زبان فارسی». *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*. ۴۹/۲۱: ۱۸۱-۲۰۶.

پیش‌قدم، رضا و پریا نوروزکرمانشاهی. (۱۳۹۴). «ارتباط میان زبان، مذهب و فرهنگ: تحقیق و تدقیق در کارکردهای لقب حاجی و واژه‌های وابسته در زبان فارسی». *زبان پژوهی*. ۲۰/۸: ۲۷-۵۱.

پیش‌قدم، رضا، وحیدنیا، فاطمه و آیدا فیروزیان پوراصفهانی. (۱۳۹۳). «نگاهی جامعه‌شناختی به کنش گفتاری نفرین: مقایسه زبان‌های فارسی و انگلیسی». *مطالعات زبان و ترجمه*. ۴۷: ۴۵-۷۲.

پیش‌قدم، رضا و فاطمه وحیدنیا. (۱۳۹۴). «کاربردهای «دعا» در فیلم‌های فارسی و انگلیسی در پرتو الگوی هایمز». *جستارهای زبانی*. ۷: ۱-۲۳.

جعفری، توحید و محمد مقیمی. (۱۳۹۳). «بررسی رابطه نگرش‌های فرهنگی و خلاقیت کارکنان». *مدیریت فرهنگ سازمانی*. ۳/۱۲: ۵۶۹-۵۸۸.

رستمیان، مرضیه و سیدکاظم طباطبائی. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی بافت موقعیت (برون‌زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز و لوئیس با سیاق حالیه». *پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*. ۴/۲: ۲۹-۳۶.

رضوانیان، قدسیه. (۱۳۸۸). «خوانش گلستان سعدی براساس نظریه تقابل‌های دوگانه». *ادب فارسی*. ۲/۱: ۱۲۳-۱۳۵.

روحانی، مسعود و محمد عنایتی قادیکلایی. (۱۳۹۵). «تقابل‌های دوگانه در غزلیات عطار نیشابوری». *زبان و ادبیات فارسی*. ۸۱/۲۴: ۲۰۱-۲۲۱.

فاضلی، فیروز و پژهان، هدی. (۱۳۹۳). «فراروی از تقابل‌های دوگانه در دیوان حافظ». *ادب غنایی*. ۲۳/۱۲: ۲۲۷-۲۴۴.

Armstrong, N. (2005). *Translation, Linguistics, Culture*. Toronto: Multilingual Matters LTD.

Bauman, R. (2000). "Genre". *Journal of Linguistics Anthropology*, 9(1), 84-87.

Chandler, D. (2007). *The Basic Semiotics*. Rutledge press: London and New York.

Farah, I. (1998). The ethnography of communication. In N. H. Hornberger and P. Corson (eds). *Encyclopedia of Language and Education: Research Methods in Language and Education*. Dordrecht: Kluwer. 125-127.

Fasold, R. (1990). *The Sociolinguistics of Language: Introduction to Sociolinguistics*. Oxford: Blackwell.

Gumperz, J. & D. Hymes. (1972). *Directions in Sociolinguistics – The Ethnography of Communication*. USA: Holt, Rinehart & Winston.

Hofstede, G., & M. H. Bond. (1984). "Hofstede's culture dimensions". *Journal of Cross-Cultural Psychology*. 15: 417-433.

Hymes, D. (1967). "Models of interaction of language and social setting". *Journal of Social Issues*, 33(2): 8-28.

- Hymes, D. (1972). "Models of the interaction of language and social life". In J. J. Gumperz and D. Hymes (eds). *Directions in Sociolinguistics: The Ethnography of Communication*. New York: Holt, Rinehart & Winston. 35-71.
- Johnstone, B., & Marcellino, W. (2010). *Dell Hymes and the Ethnography of Communication*. London: SAGE Publishers.
- Lado, R. (1964). *Language Teaching: A Scientific Approach*. New York: McGraw-Hill.
- Mininni, G. (2004). *Psicologia e Media*. Roma-Bari: Laterza.
- Pishghadam, R. (2020). *101 Educational Concepts*. North Carolina, USA: Lulu Press.
- Pishghadam, R., Ebrahimi, S., Naji Meidani, E., & A. Derakhshan. (In Press) . "An introduction to Cultuling Analysis (CLA) in light of variational pragmatics: A step towards Euculturing". *Research in Applied Linguistics*.
- Resager, K. (2006). *Language and Culture*. Toronto: Multilingual Matters LTD.
- Richards, J. C. & R. Schmitt, (2002). *Longman Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics*. 3rd Edition. London: Pearson Education.
- Sarfo, E. (2011). "Variations in ways of refusing requests in English among members of a college community in Ghana". *African Nebula*. 3: 1-13.
- Saville-Troike, M. (2003). *The Ethnography of Communication: An Introduction*. London: Blackwell.
- Van der Heiden, C., Melchoir, K., Muris, P., Bouwmeester, S., Bos, A. E. & H. T. Van der Molen, (2010). "A hierarchical model for the relationships between general and specific vulnerability factors and symptom levels of generalized anxiety disorder". *Anxiety Disorder*, 24(2): 284-289.
- Wardhaugh, R. (2010). *An Introduction to Sociolinguistics*. Oxford: Wiley-Blackwell.
- Wierzbica, A. (1991). "Japanese key words and cultural values". *Language in Society*. 20(3): 333-385.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی